



کارکردهای گسترده حرف «واو» در گلستان سعدی

دکتر اکبر صیادکوه^۱

استاد بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز،

شیراز، ایران

آسیه رئیسی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز،

شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۵ آبان ۱۳۹۵؛ تاریخ پذیرش: ۵ دی ۱۳۹۵)

یکی از گونه‌های کلمه در زبان «حروف» است که نسبت به دیگر گونه‌ها گستره محدودتری دارند و بیشتر دست‌نویسان زبان فارسی، آن‌ها را در سه دسته حروف ربط، حروف اضافه و نشانه جای داده‌اند. حرف «واو» یکی از مهم‌ترین حروف زبان فارسی و عربی است که همچون مفصلی نقش پیوند و ایجاد وابستگی بین اجزای یک جمله و گاه پیوند بین جمله‌های متعدد را برعهده دارد. توانمندی این واژه در پذیرش معانی و کارکردهای مختلف، این فرصت را برای سخنوران فارسی‌زبان فراهم می‌کند که برای آراستگی بیشتر سخن خود و پرهیز از ساخت‌های تکراری، از آن در جایگاه‌های متعددی بهره گیرند. سعدی شیرازی، که از بلیغ‌ترین و گشاده‌زبان‌ترین سخنوران زبان فارسی به‌شمار می‌آید، از این امکان بالقوه زبان فارسی بسیار بهره برده است. نگارندگان این مقاله در پی آن هستند تا کارکردهای مختلف این حرف را از دیدگاه دستوری و زیبایی‌شناسی، در گلستان سعدی بررسی کنند. شایان ذکر است که این حرف در مجموع در گلستان سعدی خزائلی، ۲۱۷۹ بار به کار رفته است که در این مقاله ذیل ۲۰ عنوان، هم در زیر دسته‌ی حرف ربط و هم حرف اضافه، دسته‌بندی شده است. برخی از گونه‌های «واو» که نگارندگان در متن گلستان تشخیص داده‌اند، در منابع دستوری یافت نشدند و از دستاوردهای این پژوهش هستند. این امر گویای این مهم است که مبحث حروف اگر چه ممکن است در نظر بسیاری از نویسندگان و شاعران، دست‌مایه‌ی مهمی برای ابراز هنر و شگفتی در زبان به‌شمار نیاید، ولی باریک‌اندیشانی چون شیخ اجل که از ماهیت و کارکرد عناصر زبانی آگاهی بیشتری دارند، از توانمندی حروف نیز غافل نمانده‌اند و بر دوش آن‌ها بارهای عاطفی و زیبایی‌شناسی بسیاری نهاده‌اند.

واژگان کلیدی: سعدی، گلستان، کارکردهای گسترده دستوری و زیبایی‌شناسی، حرف «واو»، دستور، معانی.

¹E-mail: ak_sayad@yahoo.com

²E-mail: asieraisi@yahoo.com

مقدمه

زبان دستگاهی بسیار پیچیده، منسجم و اعجاز‌آمیز دارد که توانمندی‌های فراوان خود را در اختیار مؤلف یا شاعر یا هر کاربر دیگری قرار می‌دهد. میزان بهره‌مندی هر کاربر از زبان، به میزان توانمندی و ذوق او وابسته است. ماده اولیه‌ی زبان ظریف و صیقل‌خورده حافظ، سعدی، فردوسی، بیهقی و ... همان مواد اولیه‌ای است که هر فارسی‌زبان دیگری در اختیار دارد.

در تاریخ ادب فارسی، شیخ اجل، سعدی شیرازی، از کاربران موفق و هنرمندی است که توفیق یافته بخش زیادی از توانمندی‌های زبان فارسی را به ظهور برساند و همین توانمندی او را از قرن هفتم هجری تاکنون صدرنشین مسند نثر و شعر فارسی ساخته است. بخش زیادی از زیبایی‌های آثار سعدی به مهارت و هنرمندی وی در اسلوب ترکیب کلام، طرز تعبیر و شیوه‌ی چینش واژگان بر روی زنجیره‌ی کلام وی وابسته است. شناخت و تحلیل زبان در ظاهر ساده‌ی شیخ اجل به بررسی و کاوش در ریزه کاری‌های فراوان پنهان و دریافت ظرافت‌های هنری زبان وی که به آن صفت «سهل ممتنع» داده‌اند، وابسته است. ریزه‌کاری‌هایی که از کوچک‌ترین واحدهای زبان وی تا بزرگ‌ترین آن‌ها را دربرمی‌گیرد. نمونه‌ی چینش و ارائه‌ی ویژه سعدی از واژگان روزمره را در جمله‌های زیر می‌بینیم که چگونه سخن وی را گرم و تأثیرگذار کرده و رستاخیزی در کلام به وجود آورده است:

«ای! سبحان الله! دورانِ باخبر در حضور و نزدیکانِ بی‌بصر دور!» همچنین «کوتاه خردمند به ز

نادان بلند» و

حال با توجه به اینکه همراه با شناخت توانمندی‌های هر زبان، آسان‌تر می‌توان مسائل هنری آن زبان را بررسی کرد و به کار برد (زیرا ادبیات و هرگونه هنر زبانی، در ظرف زبان ایجاد می‌شود)، با تأسف باید گفت که درباره‌ی ریزه‌کاری‌های زبان فارسی تاکنون کارهای اساسی و جدی صورت نپذیرفته است؛ چون بیشتر کتاب‌های دستور زبان فارسی که مسئولیت توصیف زبان را بر عهده داشته‌اند، بر بنیاد دستورهای اروپایی یا قواعد صرف و نحو عربی تألیف شده‌اند؛ درحالی‌که قواعد یک زبان را هرگز نمی‌توان بر زبان دیگری انطباق داد. استاد فقید، دکتر خیام‌پور، که یکی از دستورنویسان توانمند و زحمت‌کش چند دهه‌ی اخیر به شمار می‌آید، تأسف می‌خورد که در سده‌های گذشته برای تدوین دستور زبان فارسی اقدام جدی و اساسی صورت نپذیرفته و از اینکه در قرن حاضر بعضی فرهنگ‌نویسان و مؤلفان بدین امر روی آورده‌اند، شادمانی خود را اظهار می‌کند؛ اما می‌گوید: «... باید اعتراف کرد که این تألیفات با همه‌ی خوبی باز ناقص است و با زبان فارسی چندان سازگار نیست؛ بعضی از آن‌ها مانند «نهج‌الادب» تقریباً کلمه به کلمه از صرف و نحو عربی ترجمه شده است و برخی از گرامرهای اروپایی اقتباس گردیده است...» (خیام‌پور ۱۳۸۸، ۷). همین ماجرا شاید کمی هم پررنگ‌تر در مورد دستور ادب فارسی یعنی دانش‌های بلاغی روی داده است و بیشتر مباحث دانش‌های معانی، بیان و بدیع، به شدت تحت تأثیر مباحث بلاغت زبان عربی قرار گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که تقریباً می‌توان گفت همه‌ی اصطلاحات به کار رفته در این دانش‌ها و ماهیت مباحث، مربوط به زبان عربی است. کوتاه سخن اینکه، شفیعی

کدکنی باور دارد: «در تحلیل بلاغی ساختارهای نحوی زبان فارسی هنوز هیچ کاری انجام نگرفته است» (شفیعی کدکنی ۱۳۹۲، ۳۱). وی در ادامه اشاره می‌کند که فردوسی و سعدی دو استاد بلامنازع ادب فارسی هستند که بسیاری از آراستگی‌های بلاغی و هنری آثار ایشان به همین ساختارهای نحوی به کار گرفته‌ی آنان وابسته است (شفیعی کدکنی ۱۳۹۲، ۳۱). چرایی اینکه متن گلستان سعدی پایه‌ی این پژوهش قرار گرفته، این است که گلستان در میان نثرهای هنری آفریده شده در زبان فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و سعدی به راستی از معماران زبان فارسی است؛ «زبان او را معیار فارسی امروز و ضابطه‌ی زبانی که بدان تکلم می‌کنیم، می‌دانند» (دشتی ۱۳۴۴، ۶۱). بنابراین توانمندی‌های سعدی در بهره‌گیری از ساختارهای مختلف و متنوع زبان فارسی و امکانات این زبان، بالطبع باید از دیگر آفرینندگان آثار ادب فارسی بیشتر باشد و اختصاص لقب «افصح المتکلمین» به شیخ اجل بر همین اساس بوده است؛ لقبی که به اعتقاد بسیاری از سعدی پژوهان «هنر سعدی به او بخشیده است و از گونه‌ی لقب‌بخشی‌های بی‌حساب و کتاب به‌شمار نمی‌آید» (موحد ۱۳۷۴، ۲۳).

براساس همین نکته، این مقاله به بررسی و تحلیل بخشی از توانمندی‌های سعدی در کاربردهای هنری و زبانی نشانه «واو» در گلستان اختصاص یافته است و نشان می‌دهد که سعدی در پرداخت و آرایش سخن خود، حتی در کاربرد کوچک‌ترین عناصر زبان از جمله نشانه‌ی «واو» هم سلیقه و ذوق ویژه‌ای از خود بروز داده است. به عبارتی دیگر، توانمندی شگفت‌انگیز وی در بهره‌گیری از ساختارها و معانی مختلف و عناصر زبان، در رسیدن وی بدین جایگاه ممتاز در ادب فارسی تأثیر فراوان گذاشته است. در این مقاله تلاش شده است تا همه‌ی کاربردهای حرف ربط یا حرف پیوند «واو» در گلستان، همراه با بسامدهایشان بررسی شوند.

در ادامه نخست پیشینه‌ی مباحث یادآوری می‌شوند، سپس به بیان نقش و معانی مختلف نشانه «واو» پرداخته می‌شود و در پایان، چند و چون کاربرد این نشانه در گلستان سعدی بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

درباره معانی و کارکردهای حرف ربط «واو» و دیگر حرف‌ها، در کتاب‌های صرف و نحو زبان عربی، دستورهای زبان فارسی و کتاب‌هایی که در حوزه دانش معانی نوشته شده‌اند یا در تفسیرهای قرآن کریم به مناسبت‌های مختلف، سخن به میان آمده است. بیشتر مباحثی که در این باره در دستورهای زبان فارسی به چشم می‌خورند، شبیه به مباحثی هستند که در قواعد صرف و نحو عربی می‌بینیم. همچنین در کتاب‌های مربوط به دانش معانی به مناسبت‌هایی، از جمله موضوع «عطف مسندالیه» و «عطف مسند» و مباحث مربوط به احوال مسندالیه و احوال مسند و به‌ویژه در باب «فصل و وصل» این دانش مطالبی به چشم می‌خورد که گاهی نیز رویکردی تقریباً زیبایی‌شناسانه دارند که بحث درباره‌ی چندوچون آن‌ها از حوصله این مقاله بیرون است و به پژوهشی دیگر نیاز دارد. افزون بر این، بحث درباره‌ی حروف (حروف ربط و حروف اضافه) و معانی آن‌ها، در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها نیز کم‌وبیش به

چشم می‌خورد؛ مرحوم دهخدا درباره‌ی معانی حرف پیوند «واو» (بیشتر با استناد به منابعی چون آندراج^۱) باحوصله سخن به میان آورده است. گویا دامنه‌ی بحث درباره‌ی حروف و معانی مختلف آن‌ها، آن قدر گستردگی داشته است که کسانی چون دکتر خطیب‌رهر را واداشته تا دست به نگارش کتابی به نام «دستور زبان فارسی»، کتاب «حروف اضافه و ربط» بزنند.

همچنین کسانی که رویکردی به نقدهای زیبایی‌شناسی نوین و ساختاری داشته‌اند، گهگاه به بیان نکاتی در کارکرد نشانه‌ها از جمله نشانه «واو» پرداخته‌اند؛ شفیعی‌کدکنی، در کتاب «موسیقی شعر» به مناسبتی از ساختار زبان فردوسی و سعدی سخن به میان می‌آورد و درباره‌ی کارکرد همین نشانه «واو» در آثار سعدی چنین می‌گوید: «هنر سعدی از همین «واو» و «الا»های به‌ظاهر ساده شروع می‌شود، تا پیچیده‌ترین ساختارهایی که خواننده را به‌شگفت وا می‌دارد» (شفیعی‌کدکنی ۱۳۹۲، ۳۴)؛ او همچنین باور دارد: «هیچ‌کس نیامده است مطالعه‌ای دقیق روی این خصوصیت‌های سخن سعدی انجام دهد. «واو»های سعدی خودش عالمی دارد که می‌تواند موضوع یک رساله باشد...» (شفیعی‌کدکنی ۱۳۹۲، ۳۴).

شاید (همان) اشاره‌های ظریف شفیعی‌کدکنی موجب شده است تا چند پژوهش دیگر در این باب صورت پذیرد؛ از جمله در کتاب «ساختار زبان شعر امروز» (علی‌پور ۱۳۸۷) بدین موضوع اشاره‌هایی شده و دو مقاله‌ی دیگر در این باب نوشته شده است؛ یکی با نام «شور عطف: بررسی نشانه "واو عطف" در صد غزل سعدی» (فقیه‌ملک‌مرزبان ۱۳۸۶) و دیگری با نام «ساخت‌های هم‌پایه و نقش زیبایی شناختی آن در کلیله و دمنه» (عمران‌پور ۱۳۸۴)، به مناسبت‌هایی از کارکرد نشانه «واو» در «کلیله و دمنه» سخن به میان آورده است. شایان یاد است که در دانشگاه اصفهان نیز پایان‌نامه‌ای با نام «بررسی دستوری حروف در گلستان سعدی» (مشاوری ۱۳۸۲) نوشته شده است که در آن به حرف «واو» و تعداد آن نیز پرداخته شده است. البته در این رساله، تمام حروف تنها بر اساس نظر فرشیدورد بررسی شده‌اند.

این‌ها مهم‌ترین کارهایی است که تاکنون در این موضوع به انجام رسیده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های پیشین، تلاش شده است تا کارکردهای دستوری (زبان‌شناسی) و زیبایی‌شناسی «واو» در گلستان سعدی براساس نسخه مرحوم خزائلی (۱۳۸۱) بررسی شود. از آنجا که در بیشتر مواقع مطالب هم‌پوشی دارند، بسیار دشوار می‌نمود که بتوانیم کارکردهای زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی را به صورت جداگانه آورد. بر همین اساس، این دو رویکرد تقریباً هم‌پایه‌ی هم پیش رفته اند؛ اما پیش از ورود به این بحث لازم می‌نماید به نقش و معانی گوناگون این حرف در زبان فارسی پرداخته شود.

^۱ یکی از فرهنگ‌های زبان فارسی نوشته‌شده در سده نوزدهم میلادی و از کامل‌ترین و منظم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی عصر خود است.

نقش و معانی گوناگون حرف ربط «واو» در زبان فارسی

حرف ربط «واو» از مهم‌ترین و پرکاربردترین حروف «پیوندگر» و «وابسته‌ساز» زبان فارسی است که همچون مفصلی مسئولیت پیوند یا وابستگی ارکان مختلف یک جمله و گاه جمله‌های مختلف را به یکدیگر برعهده دارد. حروف ربط و اضافه از نظر دستورنویسان قدیم دو بخش از نه بخش کلمه و از نظر دستورنویسان جدید، مهم‌ترین بخش نشانه‌های فارسی هستند؛ به طوری که فرشی‌دورد در مورد حروف ربط معتقد است که «این مبحث با اقسام مختلف جمله و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، یعنی مفیدترین مسائل دستوری سروکار دارد؛ پس هرچه در مورد آن نوشته شود، سودمند خواهد بود.» (فرشی‌دورد، ۱۳۴۴، ۷۲).

«واو» یکی از کارسازترین و پرکاربردترین تکواژهای زبان فارسی است که در طبقه‌ی دستوری حروف ربط قرار دارد و در بعضی مواقع کار پیوند و در برخی مواقع کار وابسته‌سازی را برعهده دارد. این حرف افزون بر سهولتی که در پیوند اجزای کلام ایجاد می‌کند، راه را برای گشاده‌زبانی بیشتر، موسیقی‌افزایی، درازآهنگی و نیز کوتاه‌دامنی سخن هموار می‌کند. این کلمه گاهی این امکان را برای سخنور فراهم می‌آورد تا جمله‌های متعدد و گوناگون پشت سر هم ردیف شوند و پیوند معنایی بین آن‌ها ایجاد گردد. گاهی نیز موجب می‌شود ساختارهای هم‌پایه‌ی متفاوت (کوتاه یا بلند) در کنار همدیگر آورده شوند و گاه سبب می‌گردد که ارکان متعدد نحوی یکنواخت در کنار هم جای گیرند تا درنهایت به ایجاد سخن بینجامد. در دو بیت معروف سعدی که در بیشتر کتاب‌های معانی برای مقوله‌ی «عطف مسندالیه» شاهد آورده شده است، شش بار «واو عطف» تکرار شده است که با توجه به کارکرد آن می‌توان به اهمیت آن در زبان فارسی پی برد:

«بر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»
 «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»

همچنان که ملاحظه می‌شود سعدی فقط در مصراع نخست با استفاده از این نشانه از تکرار چهار جمله پرهیز کرده و سخن را به کوتاهی گزارده است؛ افزون‌بر آن با تکرار همین واج، بر موسیقی کلام خود به گونه‌ای افزوده است که به شکلی در کار بودن و مشغول بودن این عناصر را در ذهن تداعی می‌کند؛ به بیانی دیگر تکرار این تکواژ هم‌زمان چهار نقش پیوند معنایی، دستوری، موسیقی‌افزایی و ایجاد (بلاغی) را با هم بازی کرده است.

شیوه‌ی درست به کار بردن حروف پیوند، برخی از علمای بلاغت را بر آن داشته است که بلاغت را در شناخت مواقع فصل و وصل کلام منحصر بدانند. یادآوری این نکته ضروری است که در میان نشانه‌های پیوند، چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی، حرف «واو» بیشترین نقش و کاربرد را دارد. به نظر می‌رسد در میان نقش‌های متعددی که این نشانه دارد، نقش ساده‌کنندگی، موسیقی‌افزایی و کوتاه‌کنندگی آن، ارزشمندتر از بقیه نقش‌ها باشد؛ «...تأثیر "واو عطف" در کنار دیگر سازه‌های دستوری، بدیعی، بیانی و موسیقایی بسیار قابل ملاحظه است و بیش از یک کارکرد دستوری ساده، بر بافت

معنایی و تأویلی شعر تأثیر می‌گذارد. مهم‌ترین نقش تأویلی «واو» را می‌توان در شور و انگیزش احساسی حاصل از کاربرد متقارن و مناسب کلمات معطوف ذکر کرد...» (فقیه‌ملک‌مرزبان ۱۳۸۶، ۱۴۷).
عمران‌پور نیز در بیان نقش و اهمیت نشانه «واو» می‌نویسد:

«از بین ادات مذکور [همپایه‌ساز] بیشترین کاربرد اختصاص به «واو» دارد که منجر به آفرینش زیباترین ساخت‌های هم‌پایه شده؛ اما کاربرد بقیه‌ی ادات آن‌قدر ناچیز است که در مقابل بسامد «واو» قابل‌احتساب نیست» (عمران‌پور ۱۳۸۴، ۱۲۶).

از بررسی منابع مختلفی که درباره‌ی معانی حروف از جمله معانی حرف «واو» سخن به میان آورده‌اند، این نتیجه به دست آمد که در مجموع، منابع مختلف برای این نشانه بیش از ۳۰ کارکرد و معنا در نظر گرفته‌اند. بیشترین گونه‌های این نشانه را در مقاله‌های «پیوندهای تخصیصی» از فرشیدورد که در چهار نوبت تیر، مرداد، شهریور و مهر سال ۱۳۴۴ در ماهنامه‌ی ادبی «وحید» چاپ شده است و در کتاب «حروف اضافه و ربط» خطیب‌رهبر (۱۳۷۹) می‌توان یافت. در اثر اخیر، از «واو» پیوندساز در معانی مختلف «استیناف»، «استدراک»، «اضراب»، «تخمین و تقریب»، «حالیه»، «استبعاد»، «استفهام و تعجب»، «فوریت و عدم تراخی» و از «واو» وابسته‌ساز با نام‌های «ملازمت»، «معادله»، «مقابله»، «قسم» و «واو» مترادف با حروف «با»، «از»، «در» و «یا» یاد شده است (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۷۱). در این کتاب همچنین «واو زائد»، «واو» پیش‌از «لا» و «واو»ی که بر سر جمله‌ی معترضه می‌آید، نیز معرفی شده‌اند (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۸۲). البته از جمله انواع «واو» که در کتاب‌های دیگر مانند «دستور زبان» خیام‌پور (۱۳۸۸) یافت شد، ولی در کتاب خطیب‌رهبر (۱۳۷۹) نیامده «واو مساوات و موازنه» است (خیام‌پور ۱۳۸۸، ۱۸۷). همچنان که در این مقاله ذیل عنوان ناهماهنگی در نام‌گذاری معانی حرف ربط «واو» در میان منابع و کتاب‌های دستوری، سخن به میان آمده است، «واو» مساوات و موازنه و معادله را می‌توان یکی دانست.

در دیگر آثار دستوری و حتی لغت‌نامه‌ها، همین نام‌ها و کارکردها برای پیوندگر «واو» در نظر گرفته شده است. در لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۷) افزون بر معانی یاد شده، به معانی دیگری هم از جمله: واو «تخصیص»، «علیت»، «معاوضه» و به واوی که بر سر «ولیکن» می‌آورند، هم اشاره شده است. البته «واو» می‌تواند کارکردهای دستوری دیگری هم داشته باشد که برشمردن آن‌ها به درازای سخن می‌انجامد. در زیر فقط چند کارکرد ساده، برای نمونه، نقل می‌شود:

۱. پیوند بین دو یا چند واژه: هر یکی بذله و لطیفه‌ای گفتندی؛

۲. پیوند دو ترکیب وصفی یا اضافی: با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر؛

۳. پیوند دو گروه مرکب: گفتیم: این از کرم اخلاق بزرگان بدیع است، روی از مصاحبت

مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ‌داشتن؛

۴. پیوند دو جمله: حسود از نعمت حق بخیل است و بی‌گناه را دشمن می‌دارد.

همچنین در مقاله‌ی «شور عطف» که نشانه‌ی «واو» عطف را در صد غزل از سعدی، بیشتر با دیدی

زیبایی‌شناسانه و زبان‌شناسانه، بررسی کرده است، افزون بر نقش‌های دستوری، برای آن، کارکردی تأویلی هم در نظر گرفته شده است: «وقتی به «واو عطف» در متون خودکار توجه می‌کنیم، کارکرد نمادین آن موردنظر خواهد بود؛ اما سخن بر سر این است که «واو» در آثار ادبی چون سعدی علاوه بر معنای قراردادی خود دلالت‌های تمایلی و تأویلی خود را می‌یابد» (فقیه‌ملک‌مرزبان ۱۳۸۶، ۱۴۵). و این همان نکته‌ای است که در این مقاله هم باید به آن توجه ویژه‌ای کرد. شایان یادآوری است که همگی این گونه‌ها در گلستان پیدا نشد؛ همچنان که گونه‌های دیگری از حرف ربط «واو» در گلستان به چشم می‌خورد که در هیچ منبعی نیامده است یا اگر آمده است، تنها در یک منبع به آن اشاره‌ای کوتاه شده است؛ مانند «واو «استنتاجیه» و «واو غایت» که در ذیل عنوان‌های مربوط در مورد آن‌ها توضیح داده خواهد شد. از جمله گونه‌های جدیدی که در گلستان یافت شد و در منابع پیشین اثری از آن‌ها دیده نشد، این گونه‌ها است که در صفحه‌های بعد در مورد آن‌ها صحبت خواهد شد: ۱. «واو بیانگر کیفیت»: به معنی «به‌طوری‌که»؛ ۲. «واو تعلیلی»: در معنای «زیرا»؛ ۳. «واو ترتیبی» در معنای «سپس»؛ و ۴. «واو»های مترادف «حتی»، «البته» و «که» در غیر معنای «زیرا». به وضعیت این حرف در منابع دستوری در زبان فارسی، پیش از بررسی معانی مختلف «واو» در گلستان، پرداخته می‌شود.

ناهماهنگی در نام‌گذاری نشانه «واو» در منابع دستوری

با مراجعه به منابع دستور، این نکته به آشکاری دیده می‌شود که در نام‌گذاری معانی حرف «واو» ناهماهنگی به چشم می‌خورد؛ این ناهماهنگی در حوزه‌های دیگر از جمله در حوزه‌ی دانش بدیع هم فراوان وجود دارد. بنابراین در تعیین نام و گونه این نشانه باید دقت بیشتری کرد و سنجید که با کدام معنا، بافت سخن کامل‌تر و آراسته‌تر می‌گردد. مثلاً خیام‌پور «واو» به کار رفته در این بیت نظامی را:

«عیب جوانی نپذیرفته‌اند پیری و صد عیب چنین گفته‌اند»

«واو مساوات» دانسته است (خیام‌پور ۱۳۸۸، ۱۸۷)؛

در صورتی که به «واو ملازمت» نزدیک‌تر است. یا در بیت:

«عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۵)

اکثر دستورنویسان چون خطیب‌رهبر «واو» اول را «واو تقابل» گرفته‌اند (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۸۰)؛ ولی خیام‌پور آن را «واو معیت» دانسته است (خیام‌پور ۱۳۸۴، ۱۸۶). البته نظر اول درست‌تر می‌نماید؛ چون «تشبیه» بیت در این صورت زیباتر می‌شود.

یا اینکه دهخدا «واو ملازمت» را «واو تخصیص» نامیده است؛ مثلاً در بیت:

«چو فردا برآید بلند آفتاب من و گرز و میدان افراسیاب»

این «واو» را نمونه‌ای برای «واو تخصیص» آورده است (دهخدا ۱۳۷۷)؛ ولی خیام‌پور این بیت را در

زیر عنوان «واو ملازمت» قرار داده است (خیام‌پور ۱۳۸۸، ۱۸۶).

گاهی این اختلافات به نظر چندان استوار نمی‌آیند؛ مثلاً «واو»های «موازنه»، «معادله» و «مساوات» هر سه تقریباً یک معنا می‌دهند؛ ولی هر کدام از منابع دستوری برای نامیدن آن‌ها نامی جداگانه برگزیده اند. ناهماهنگی‌های منابع در نام‌گذاری حروف، نمایان‌گر کاستی‌های کتاب‌های دستور است که نیازمند اصلاح جدی است.

افزون بر این، گاهی برخی از «واو»ها را می‌توان چندین نام نهاد؛ مانند نمونه‌های زیر که باتوجه به قابلیت دومعنا بودن «واو حالیه»، آن‌ها را می‌توان هم «واو استدراک» و هم «واو حالیه» نامید:

«گل به تاراج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مار بماند» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۷۱)

«دردا که طیب صبر می‌فرماید وین نفس حریص را شکر می‌باید» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۰۹)

«درویش و غنی بنده این خاک درند و آنان که غنی‌تر اند محتاج‌تر اند» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۸۹)

یا در مواردی «واو» را هم «حالیه» و هم «تقابل» می‌توان نامید؛ چرا که هم معنای «درحالی‌که» می‌دهد و هم مانند مثال‌هایی که خطیبرهبر در کتاب خود برای «واو مقابله» آورده است، تقابل را می‌رساند.

«تابند روی از نبرد اندکی هزار از شما و زایشان یکی» (خطیبرهبر ۱۳۷۹، ۴۸۰)

حال نمونه‌هایی از گلستان که هم «واو حالیه» هستند و هم «واو مقابله»:

«آورده‌اند که سپاه دشمن بی‌قیاس بود و اینان اندک» (خطیبرهبر ۱۳۷۹، ۶۰)

«خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی‌وقت هیبت ببرد.» (خطیبرهبر ۱۳۷۹، ۱۷۳)

«آزردن دوستان جهل است و کفارت یمین سهل» (خطیبرهبر ۱۳۷۹، ۵۳)

همچنین خطیبرهبر «واو» به کار رفته در این بیت حافظ:

«دیدم و آن چشم دل‌سیه که تو داری جانب هیچ آشنا نگاه ندارد»

(خطیبرهبر ۱۳۷۹، ۴۸۴)

را «واو زائد» دانسته است، درحالی‌که شفیع‌ی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» در مورد «واو» به کاررفته در این شعر حافظ می‌گوید: «این «واو» از آن «واو»های اختراعی حافظ است. در شعر دیگران آن را ندیده‌ام یا به خاطر نمانده و این هیچ‌کدام از معانی معهود «واو» در زبان فارسی را ندارد، باید آن را "واو حذف" و "ایجاز" خواند» (شفیع‌ی کدکنی ۱۳۸۵، ۲۳). همچنین می‌گوید:

«دیدم و آن چشم دل‌سیه که تو داری جانب هیچ آشنا نگاه ندارد»

«واو» به معنی چندین فعل محذوف عمل می‌کند: «دیدم و دانستم و فهمیدم و احساس کردم و بر من مسلم شد و... و این "واو"، دست‌کم به جای یک فعل و "که موصول"، زمینه‌ی دلالتی دارد. «دیدم و دانستم که چنین و چنان است» و حافظ با آوردن این "واو" خیلی چیزها را حذف کرده است» (شفیع‌ی کدکنی ۱۳۸۵، ۲۳). یادآور می‌شود که در این مقاله نیز زیر عنوان ایجاز، چنین کارکردی در گلستان دیده شده و شواهدی نقل گردیده است.

با کمی دقت در بیت‌ها و جمله‌هایی که به عنوان شاهد در کتاب‌های دستوری آمده است، این

تشابهات و حتی گاهی اختلاف معنایی‌ها و اختلاف در نام‌گذاری‌ها را می‌توان دریافت؛ این امر ضرورت بازنگری دقیق‌تری را در این دانش‌ها در زبان فارسی روشن می‌کند.

کارکردهای بلاغی نشانه «واو» در گلستان سعدی

شاید در میان سخن‌سرایان فارسی زبان، سعدی بزرگ‌ترین یا دست‌کم، یکی از بزرگ‌ترین کسانی است که توانسته است از بیشتر توانمندی‌های زبان فارسی بهره ببرد و حتی بسیاری از آن‌ها را آشکار کند تا دیگران هم از آن‌ها بهره جویند. حسن‌لی باور دارد که رفتار سعدی با زبان و امکانات نهفته در آن، از مهم‌ترین مسائل مؤثر در جذابیت سخن وی است (حسن‌لی، ۱۳۸۹، ۳۵). کاربرد نشانه «واو» و تنوع گسترده آن در گلستان، یکی از شاهدان این مدعا است. البته شیخ اجل در کاربرد دیگر عناصر زبان هم توانمندی ویژه‌ای از خود نشان داده است؛ همان‌گونه که در پیشینه نیز گفته شد، پایان‌نامه زهره مشاوری به همین مبحث کارکرد حروف در گلستان پرداخته است. در ادامه به بیان برخی از مهم‌ترین کارکردهای دستور زبانی و زیبایی‌شناسانه نشانه «واو» می‌پردازیم.

نشانه «واو» با معنی‌های متفاوت خود از پرسامدترین عناصر زبان نه تنها در گلستان، بلکه در زبان فارسی است. حسینی معتقد است: مهم‌ترین و کاربردی‌ترین حرف پیوند در بلاغت، حرف ربط واو است و زمانی ارزش بلاغی فصل و وصل دریافت می‌شود که علت و ریزه‌کاری‌های مربوط به کارکرد و توانمندی‌های این حرف به‌خوبی درک شود. (حسینی، ۱۳۷۹، ۲۳۶) و اما مهم‌ترین کارکردهای «واو» در گلستان به تفصیل در ادامه خواهد آمد.

ایجاد ساخت‌های هم‌پایه

منظور از ساخت‌های هم‌پایه در این مقاله، ساخت‌هایی است که در آن‌ها دو یا چند سازه یا واحد ساختاری با «واو» به هم می‌پیوندند و تشکیل یک گروه یا ساخت جدید می‌دهند که سازه‌های آن ارزش نحوی یکسانی دارند. شایان یادآوری است که ساخت‌های هم‌پایه بیشتر به‌وسیله نشانه «واو» ایجاد می‌شوند و اکثر سازه‌های هم‌پایه‌ای که با این نشانه ساخته شده‌اند، دوجزئی‌اند و غالباً با حذف فعل یا شناسه که از خصوصیات عبارت‌های هم‌پایه است، همراه هستند که این خود به بلیغ شدن کلام و ایجاد ایجاز کمک شایانی می‌کند. در بررسی ساخت‌ها، معلوم شد که این ساخت‌ها همچون ساخت‌های هم‌پایه‌ای که در «کلیله و دمنه» وجود دارند (عمران‌پور، ۱۳۸۴، ۱۳۲)، روابط معنایی گوناگونی همچون «ترادف»،^۳ «تضاد»،^۴ «تقابل»،^۵ «توالی زمانی»،^۶ «موسیقی‌افزایی»^۷ و «تقارن»^۸ ایجاد می‌کنند. شاید

- 3 Synonymy
- 4 Antonymy
- 5 Semantic Opposition
- 6 Time Sequence
- 7 Music Addition

بتوان این پرسش را مطرح کرد که سعدی در ایجاد سبک خود تا چه اندازه از ظریف‌کاری‌های نصرالله منشی بهره برده است؟ امید است در پژوهشی دیگر بدین پرسش پاسخ داده شود.

سعدی به کمک همین ساخت‌های هم‌پایه است که سجع‌های زیبایی پدید آورده که درنهایت به آراستگی و افزایش موسیقی کلامش انجامیده است؛ نمونه‌ای برای نشانه «را»:

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌درغش همه جا کشیده، پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی‌خواران به خطای منکر نبرد.» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۲) و «سبحان الله! دوران با خبر در حضور و نزدیکان بی بصر دور!» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۱۹). در جمله‌های زیر تقارن‌ها و سجع‌های ساخت‌های هم‌پایه که به کمک نشانه «واو» ایجاد شده‌اند، کلام شیخ اجل را به اوج زیبایی خود رسانیده است:

«فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر کرده و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۱). همچنین:

«رای بی‌قوت مکر و فسون است و قوت بی رای جهل و جنون» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۵۵).

این کارکرد در گلستان آن‌قدر فراوان است که نیاز به آوردن شاهد‌های بیشتر نیست. می‌توان گفت که آوردن ساخت‌های هم‌پایه یکی از ویژگی‌های نثرهای آراسته، به ویژه نثر گلستان سعدی است. در پژوهشی که در این زمینه بر روی «کلیده و دمنه» صورت پذیرفته، همین نتیجه به‌دست آمده است: «کاربرد ساخت‌های هم‌پایه از ویژگی‌های بارز کلیده و دمنه است. مؤلف در هر فرصتی و برای اثبات هر حکمی از کاربرد ساخت‌های هم‌پایه دریغ نمی‌ورزد و این سبک و سیاق چنان بر نگارش وی غالب است که می‌توان گفت ساختار زبان ابوالمعالی در کلیده و دمنه براساس ساخت‌های هم‌پایه بنا شده است» (عمران‌پور ۱۳۸۴، ۱۲۵).

استفاده از «واو» برای ایجاز

یکی از کارکردها و معانی «واو» ایجاد ایجاز است، که در کتاب‌های دستور و حتی لغت‌نامه‌ها بدان اشاره نشده است؛ اما شفیع‌کدکنی به این کاربرد در زبان فارسی، به ویژه در زبان حافظ اشاره کرده و باور دارد که این از گونه‌های «واو» اختراعی حافظ است (شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۲، ۲۳). وی برای تبیین منظور خود چند شاهد از حافظ نقل کرده است. به نظر می‌رسد چنین کارکردی در آثار سعدی از جمله گلستان نیز وجود دارد:

«گوهر اگر در خلاب افتد همان نفیس است و غبار اگر به فلک رسد همان خسیس» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۵۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود «واو» در این شاهد موجب ایجاز شده است و بعد از آن جمله‌ی

«مطمئن باش» یا عبارتی نظیر آن را در تقدیر دارد. به هر حال در بسیاری از مواقع این نشانه به کوتاهی سخن کمک می‌کند. علی‌پور نیز در کتاب «ساختار زبان شعر امروز» بدین معنی «واو» اشاره کرده و معتقد است این‌گونه از «واو» می‌تواند حتی در حد یک مصراع نقش بازی کند (علی‌پور ۱۳۸۷، ۱۴۳-۱۴۶). بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از نقش‌های نشانه‌ی «واو» در گلستان ایجاد ساخت‌های هم‌پایه‌ای است که ایجاز داشته باشند؛ برای نمونه: «طایفه‌ای هستند بر این صفت که بیان کردی: قاصر همت و کافر نعمت که ببرند و بنهند و نخورند و ندهند» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۰۲). یا:

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کاراند تا تو نانی به کف آری و به‌غفلت نخوری»

(سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۲)

شایان یادآوری است که بیشتر ساخت‌های هم‌پایه‌ی گلستان، دو لختی یا دو جزئی‌اند نه بیشتر، و همین موضوع خود می‌تواند یکی از ترفندهای سعدی در سبک موجز گلستان باشد؛ مانند: «ظالمی را حکایت کنند که همزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۷).

«جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم... شیطان با مخلصان بر نمی‌آید و سلطان با مفلسان» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۵۶).

«رندی که بخورد و بدهد، به از عابدی که نخورد و بنهد» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۵۵).

همچنان که ملاحظه می‌شود در همه شواهد ذکرشده، «واو» افزون بر کارکرد دستوری و ایجاد ساخت‌های هم‌پایه، به موسیقی‌افزایی، ایجاد تقارن و ایجاز سخن کمک کرده و در نتیجه چنان به زیبایی و بلاغت سخن سعدی افزوده است که بسیاری از این‌گونه جمله‌ها، تبدیل به مثل سائر شده‌اند.

استفاده از «واو» برای درازآهنگی سخن و گسترش موضوع

فقط ایجاز نیست که بر زیبایی سخن می‌افزاید؛ بلکه اگر مقتضای سخن رعایت شود، درازآهنگی سخن نیز می‌تواند کمال و تأثیر آن را دو چندان کند. سعدی با دریافت این مطلب در توصیف و تجسم بخشی موضوعات، استادی بی‌نظیری از خود نشان داده و با عطف‌های پی‌درپی، به این هدف دست یافته و بدین ترتیب بر تأثیر متن بر مخاطب افزوده است؛ شایان یادآوری است که شیوه‌ی شیخ اجل، همان‌گونه که خود در دیباچه‌ی گلستان اشاره کرده، بیشتر از طریق ایجاز است؛ اما از اطناب نیز در مواردی که مقتضی بوده، بهره برده است؛ در نمونه‌های زیر، سعدی این شیوه را به‌کار بسته است:

«فکیف در نظر اعیان حضرت خداوندی، عز نصره، که مجمع اهل دل است و مرکز علمای کامل، اگر در سیاق سخن دلیری کنم، شوخی کرده باشم و بضاعت مزجات به حضرت عزیز آورده و شبه در بازار جوهریان جوی نیارد و چراغ پیش آفتاب پرتوی نیرزد و مناره بلند در دامن کوه الوند پست نماید» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۱۱).

«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب

الجیب حدیثش که چون شکر می‌خورند و رقعۀ منشآتش که همچو کاغذ زر می‌برند...» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۳). همچنین در نمونه‌های زیر با عطف‌های پی‌درپی که درازآهنگی کلام را به‌دنبال دارد، به تصویرگری و تجسم‌بخشی بیشتر مطلب پرداخته است:

«عابد طعام‌های لذیذ خوردن گرفت و کسوت‌های لطیف پوشیدن. از فواکه و مسموم و حلاوات تمتع یافتن و در جمال غلام و کنیزک نگرستن و خردمندان گفته‌اند: زلف خوبان زنجیر پای عقل است و دام مرغ زیرک» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۴).

«شمع را دید ایستاده و شاهد نشستۀ و می ریخته و قح شکسته و قاضی در خواب مستی، بی‌خبر از مُلک هستی» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۲۶).

نقش حرف «واو» در آراستگی زبان سعدی (ایجاد صنایع بدیعی)

کمتر جمله‌ای هنری را می‌توان یافت که یکی از حرف‌های پیوند در آن نباشد؛ زیرا بیشتر کلام‌هایی که در آن‌ها صنایع بدیعی چون «مراعات نظیر»،^۹ «ترصیع»،^{۱۰} «تضاد»،^{۱۱} «طباق»،^{۱۲} «موازنه»،^{۱۳} «لف و نشر»،^{۱۴} «طرد و عکس»^{۱۵} و... به چشم می‌خورد، ساخت‌هایی هستند که با حرف‌های «واو» ساخته شده‌اند. در نثر گلستان نیز که از جمله نثرهای آراسته‌ی زبان فارسی به‌شمار می‌آید، کارکرد آرایه‌های ادبی چشم‌گیر است و به همین نسبت از حرف «واو» نیز فراوان استفاده شده است. در زیر به گونه‌هایی از این کارکردها در گلستان اشاره خواهد شد.

مراعات نظیر

مراعات نظیر یکی از ابزارهای آرایش معنوی سخن است که در پسندیده شدن سخن نقش بسیار دارد و در آثار سعدی جایگاه ویژه‌ای یافته است. در ایجاد این آرایه نشانه «واو» نقشی مهم دارد. در بیت های زیر سعدی به‌کمک همین نشانه، واژه‌هایی را که رابطه مراعات نظیری دارند به هم عطف کرده است: «آواز خوش از کام و دهان و لب شیرین، گر نغمه کند و نکند، دل بفریب، و پرده عشاق و صفاهان و حجاز است، از حنجره مطرب مکروه نزیب» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۵).

«توانگران را وقف است و نذر و مهمانی
زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی»
(سعدی ۱۳۸۱، ۵۹۶)

«منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست
هرجا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت»
(سعدی ۱۳۸۱، ۴۳۶)

⁹ Symmetry

¹⁰ Leonine verse

¹¹ Opposition

¹² Paradox

¹³ Balance

¹⁴ Epanodos

¹⁵ Chiasmus and antimetabole

تضاد و طباق

شیخ اجل از این امکان زبانی که در کتاب‌های بدیع جزء محسنات معنوی برشمرده شده، به فراوانی استفاده کرده است، به گونه‌ای که می‌توان آن را از مختصات سبک سعدی به شمار آورد (سروش ۱۳۶۴). این شیوه سعدی، نظر هانری ماسه^{۱۶} فرانسوی را نیز به خود جلب کرده است؛ وی می‌گوید: «سعدی نیز درست مانند رمانتیک‌های فرانسوی، شیوه تضاد را به کار می‌برد...» (ماسه ۱۳۶۹، ۲۵۴). درباره رمز زیبایی این آرایه گفته‌اند: «سرّ حلاوت آن گویی این است که خلاف عرف و منطق است، یعنی به ظاهر دو امر ناسازگار را در موضوع واحد جمع می‌کند و همین مایه جذب ذهن و گره خوردن سخن با ضمیر است...» (سروش ۱۳۶۴، ۲۵۹).

شایان یادآوری است که یکی از گونه‌های ساخت‌های هم‌پایه، ساخت‌هایی هستند که عناصر متضاد را به همدیگر پیوند داده‌اند، این‌گونه در گلستان بسیار به چشم می‌خورد و بیشتر آن‌ها به کمک حرف «واو» ایجاد شده‌اند. در نمونه‌های زیر با کمک این نشانه، واژه‌هایی به هم پیوند خورده‌اند که رابطه تضاد و طباق دارند:

«...به صحبت پیری افتادی... گرم و سرد چشیده، نیک و بد آزموده...» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۶۴)

«جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به هم‌اند»
(سعدی ۱۳۸۱، ۶۰۲)

«نیک باشی و بدت گوید خلق به که بد باشی و نیکت بینند» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۷)
«گل به تراج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مار بماند» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۱۷)

ترصیع

«اگر کلمات آخر قرینه‌ها از سجع متوازی برخوردار باشند و همه یا اکثر کلمات داخل قرینه‌ها نیز چنین باشند، ترصیع پدید می‌آید:

«توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به خرد است نه به سال» (فشارکی ۱۳۷۹، ۱۲)

در شاهدهای زیر سعدی به کمک نشانه‌ی «واو»، آرایه‌ی زیبای ترصیع را ایجاد کرده است، آرایه‌ای که در آهنگین کردن و آراستن زبان گلستان نقش مهمی دارد.

«گفتا به عزت عظیم و صحبت قدیم، دم بر نیارم و قدم بر ندارم مگر آن‌گه که سخن گفته شود به عادت مألوف و طریق معروف» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۷)

«گفتم برای نزهت ناظران و فسحت خاطر حاضران، کتاب گلستانی تصنیف توانم کرد که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۸)

«هنرمند ... هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند و بی‌هنر لقمه چیند و سختی بیند» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۸۳)

¹⁶ Henri Messé

«در خیر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان...» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۲)

موازنه

موازنه هماهنگ کردن دو یا چند جمله به وسیله تقابل اسجاع متوازن است (خطیب رهبر ۱۳۷۹، ۲۹). سعدی از این آرایه نیز که حرف ربط «واو» در ایجاد آن نقش زیادی دارد، بهره‌ی فراوان برده است؛ نمونه‌های زیر شیوه‌ی کاربرد این آرایه را در گلستان نشان می‌دهد:

«سرهنگان پادشاه به سوابق نعمت او معترف بودند و به شکر آن مرتهن» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۵).

«دست کرم برگشاد و داد سخاوت بداد» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۰)

«هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۱)

موسیقی‌افزایی

موسیقی‌افزایی با تکرار حرف عطف «واو»

یکی از ویژگی‌های مهم سبکی آثار سعدی، به ویژه گلستان، مسجع و آهنگین بودن آن است. سعدی به شیوه‌های مختلف سعی کرده است موسیقی سخن خود را افزایش دهد؛ از جمله آن‌ها استفاده از شیوه ترصیع، موازنه، جناس^{۱۷} و سجع^{۱۸} است که پیش از این به تعدادی از آن‌ها اشاره شد. وی همچنین برای افزایش موسیقی سخن خود، از آرایه تکرار،^{۱۹} فراوان بهره برده است. این تکرارها می‌توانند از واحدهای کوچک تا بزرگ زبان اتفاق افتند. یکی از این شیوه‌ها که سعدی بارها از آن بهره برده، تکرار نشانه عطف «واو» است؛ یعنی همان موسیقی‌افزایی که به وسیله تکرار کسره‌ی اضافه در جمله: «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده...» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۱) ایجاد می‌شود، در نمونه‌های زیر با تکرار حرف عطف «واو» پدید می‌آید، با این تفاوت که موسیقی کسره‌ی اضافه، با تکرار بین کلمات ایجاد می‌شود؛ اما «واو» عطف می‌تواند با تکرار در بین جمله‌ها نیز موسیقی پدید آورد. جالب است که گاهی این «واو»های پی‌درپی، ساخت‌هایی ایجاد می‌کنند که هیجان حادثه را بیشتر به مخاطب منتقل می‌کنند. مانند:

«کسی گفت: «پسرش خمر خورده است و عربده کرده و خون کسی ریخته و از میان گریخته و پدر را به علت او سلسله بر نای است و بند گران بر پای» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۹۰)

«شمع را دید ایستاده و شاهد نشسته و می ریخته و قح شکسته و قاضی در خواب مستی، بی‌خبر از ملک هستی.» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۲۶).

«گفتند: خمر خورده است و عربده کرده و کسی را کشته، اکنون قصاصش می‌کنند» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۲۸).

¹⁷ Paronomasia

¹⁸ Rhyme

¹⁹ Repetition

موسیقی‌افزایی به کمک ساخت‌های هم‌پایه

یکی از روش‌های موسیقی‌افزایی در نثرهای فارسی به ویژه گلستان استفاده از ساخت‌های هم‌پایه است. عمران‌پور این ویژگی سبکی نصرالله منشی را در «کلیله و دمنه» چنین شرح می‌دهد: «با استفاده از ساخت‌های هم‌پایه و ترفندهای گوناگون زیبایی‌شناختی که در ساخت آن‌ها به کار برده، کلامی را ایجاد کرده است که امواج شعری در آن، سخن او را به مرز شعر نزدیک کرده و تنها اختلافی که با شعر کهن دارد در وزن عروضی قرینه‌هاست» (عمران‌پور ۱۳۸۴، ۱۴۵). این پدیده در گلستان به مراتب بیشتر است؛ ضمن اینکه بسیاری از ساخت‌های هم‌پایه‌ی گلستان وزن عروضی نیز دارند و این از ویژگی‌های برجسته‌ی نثر سعدی در گلستان است؛ نمونه‌های زیر شاهدهی بر این ادعا هستند:

«گفتا به عزت عظیم و صحبت قدیم، دم برنیارم و قدم برندارم مگر آنگه که سخن گفته شود، بر عادت مألوف و طریق معروف، که آزدن دوستان جهل است و کفارت یمین سهل و خلاف راه صواب است و نقض رای اولی‌الکباب که ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۶).

یا در نمونه‌ی زیر:

«عابدان جزای طاعت خواهند و بازرگانان بهای بضاعت، من بنده امید آورده‌ام نه طاعت و به دریوزه آمده‌ام نه تجارت» (سعدی ۱۳۸۱، ۸۶)

همچنین در نمونه‌ی بسیار زیبا و متقارن زیر:

«باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه‌ی روزی‌خواران به خطای منکر نبرد» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۱).

کارکردها و گونه‌های مختلف معنایی حرف ربط «واو» و بسامد آن‌ها در گلستان

براساس بررسی‌های نشانه‌ی «واو» در شرح گلستان خزائلی، گونه‌های مختلفی از «واو» یافت شد که تعدادی از آن‌ها در زیر گروه «واو» پیوندگر (حرف ربط) و تعدادی نیز در زیر گروه «واو» وابسته‌ساز (حرف اضافه) قرار می‌گیرند. در ادامه، این موضوع، یعنی گونه‌های «واو» در گلستان و درصد آن‌ها بررسی می‌شود. ناگفته نماند که بعضی از گونه‌های «واو» در گلستان، نمونه‌های بسیار کمی دارند و گاهی شاید از یکی هم تجاوز نکنند؛ مانند «واو قسم»؛ ولی چون هدف این مقاله ذکر تمامی گونه‌های «واو» است، از آوردن آن‌ها خودداری نشده است.

«واو»های «پیوندگر»

«واو عطف»

اصلی‌ترین کار نشانه‌های پیوندگر از جمله «واو»، ایجاد پیوند میان اجزای یک جمله یا بین جمله‌های دیگر است. این حرف در گلستان کاربردهای متنوعی دارد و ۶۸/۳۳٪ از کل «واو»ها را به‌خود اختصاص داده است. برای نمونه:

الف. عطف بین دو یا چند کلمه: «مرا چون دیگران فضل و بلاغتی نیست» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۳۶)

ب. عطف بین دو ترکیب اضافی: «به‌یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان...» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۶)
 ج. عطف بین دو ترکیب وصفی: «امشیم طالع میمون و بخت همایون بدین بقعه رهبری کرد» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۵)

د. عطف بین دو گروه مرکب از چند کلمه: «دریغ آمدم تربیت ستوران و آیینه‌داری در محلت کوران» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۱۹)

ه. عطف بین دو جمله: «سر بنهادم و شتربان را گفتم: ...» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۱۹)
 مسئولیت «واو» همیشه فقط عطف نیست؛ بلکه گاه از عطف، مقاصد و معانی دیگری نیز در نظر است و کارکردهای زیبایی‌شناختی و هنری ایجاد می‌کند. شاید کمتر متنی همچون گلستان را بتوان یافت که این تنوع معنایی یکجا در آن به چشم خورد. درک ظرایف کار سعدی به دقت نظر ویژه‌ای نیازمند است و چه بسا که پس از خوانش‌های متعدد و تأمل، چهره خود را به مخاطب بنمایاند؛ به همین سبب، نگارندگان نمی‌توانند ادعا کنند که همه‌ی معانی این نشانه را دریافته‌اند. در ادامه، دیگر گونه‌های «واو پیوند» در گلستان مطرح شده‌اند.

«واو» در معنای ترتیب، معادل «سپس»

«واو پیوندگر» گاه افزون بر هم‌پایه کردن دو ساخت، معنای زمانی یا ترتیبی نیز به ساخت‌ها می‌دهد؛ گاهی این معنا نقش «ف» عربی و گاهی نقش «ثم» به معنی «سپس» را بازی می‌کند. «در زبان عربی حروف عطف «ف»، «ثم» برای ترتیب می‌آیند، «ف» برای ترتیب بی‌تأخیر و «ثم» برای ترتیب با انفصال یا ترتیب با مهلت» (فرشیدورد ۱۳۴۴، ۷۶)؛ گویا در زبان فارسی این دو نقش را «واو» به‌تنهایی بر عهده دارد. در بعضی از منابع دستوری، گاه فقط به‌معنای اول اشاره‌ای کوتاه شده است؛ اما جز دهخدا (۱۳۷۷)، آن هم به صورت کاملاً گذرا و سطحی، هیچ‌کدام به‌معنای دوم که نقش اساسی‌تری را از جهت منطقی زمانی در جمله ایجاد می‌کند، نپرداخته‌اند. این گونه از «واو» در گلستان بارها تکرار شده است و ۸/۷۶ درصد را به‌خود اختصاص داده است؛ نمونه‌های متعدد این گونه از کارکرد «واو» را در شاهدهای زیر ملاحظه کنید:

الف. «کزدم را ولادت معهود نیست چنانکه دیگر حیوانات، بل احشای مادر را بخورند و شکمش را بدرند و راه صحرا گیرند. و آن پوست‌ها که در خانه کزدم بینند اثر آن است» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۸۹)
 ب. «مردیت بیازمای و آنکه زن کن دختر منشان به خانه و شیون کن» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۱۱)
 ج. «بامدادان دستاری از سر و دیناری از کمر بگشادم و پیش معنی نهادم و در کنارش گرفتم و بسی شکر گفتم.» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۴)

د. «پس به عذر ماضی در قدمش افتادند... پس به کشتی درآوردند و روان شدند.» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۴۰)

ه. «یکی از شما که دلاورتر است و زورمندتر، باید که بدین ستون برود و خطام کشتی بگیرد.» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۴۰)

و. «همه شب در مناجات و سحر در دعای حاجات و همه روز در بند اخراجات» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۳)

و. «...پدرش را و مادرش را بخواند و به نعمت بی‌کران خشنود کرد و قاضی فتوا داد که خون یکی از رعیت ریختن، سلامت نفس پادشاه را روا باشد» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۳)

«واو استدراک»

«واو» استدراک که ۶/۵۶٪ از «واو»های گلستان را به‌خود اختصاص می‌دهد، از جمله «واو»های پیوندگری است که «بر رفع توهم دلالت می‌کند و به بازیافتن چیزی که ناگفته مانده، می‌پردازد» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۶) مثال:

«فریاد که آن ساقی شکرلب سرمست دانست که مخمورم و جامی نفرستاد»
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۷۳)

نمونه‌های این کارکرد در گلستان:

الف. «عمل پادشاهان چون سفر دریاست، سودمند و خطرناک» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۹۸)

ب. «هرکه را جامه پارسا بینی پارسا دان و نیک مرد انگار

ور ندانی که در نهادش چیست محتسب را درون خانه چه کار» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۱۳)

ج. «خدای راست مسلم بزرگواری و حکم، که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۰)

ه. «دوستی سپری شد و با این‌همه از هر دو طرف دل بستگی بود» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۴۱)

و. «پادشاهی پسر را به ادیبی داد و گفت: «این فرزند توست، تربیتش همچنان کن که یکی از

فرزندان خویش»، گفت: «فرمانبردارم»، سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید» (سعدی

۱۳۸۱، ۵۸۷)

«واو حالیه»

یکی از گونه‌های «واو پیوندگر» که در زبان ادبی بسامد فراوانی دارد، «واو حالیه»، به معنی «درحالیکه» است. این گونه در گلستان نیز بسامد زیادی دارد و در مجموع ۴/۶۳٪ از کل «واو»ها را به خود اختصاص داده است. «واو حالیه» نیز در کوتاهی سخن نقش دارد. نکته‌ای که کمتر کتابی در بحث «واو» و «جمله حالیه» به آن پرداخته، این است که «واو حالیه» و «جمله حالیه» گاهی حالت و چگونگی امری را بیان می‌کنند، گاهی هم تضاد و تقابل بین دو امر را می‌رسانند؛ به همین دلیل تشخیص آن‌ها از یکدیگر به کمی دقت نیاز دارد. مثلاً در کتاب «دستور مفصل امروز» فرشیدورد آمده است: «"واو" گاهی حرف ربط هم‌پایگی تضاد است به‌معنی «ولی» و «درحالی‌که»؛ مثل او نمی‌خواست بیاید و آمد، یعنی «ولی آمد»... "واو" گاهی ربط پیوستگی حالت است، به معنی «درحالی‌که»: او می‌رفت و گریه می‌کرد.» (فرشیدورد ۱۳۸۴، ۵۵۶).

در شاهدهای زیر، نمونه‌های «الف» و «ب» حالت چیزی یا کسی را بیان می‌کنند و نمونه‌های «ج» و «د» و «ه» بیش از بیان حالت، بر تقابل دو امر تأکید دارند.

الف. «شبی در خدمت پدر، رحمت‌الله‌علیه، نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مصحف عزیز برکنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۱۷)

ب. «هم در آن هفته یکی را دیدم از ایشان، بر بادپایی روان و غلامی در پی دوان» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۳۳)

ج. «وقتی در بیابانی راه گم کرده بودم و از زاد معنی چیزی با من نمانده و دل بر هلاک نهاده...» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۲۹)

د. «طاووس را به نقش و نگاری که هست، خلق تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۱۷)

ه. «پیاده عاج چون عرصه شطرنج به سر می‌برد، فرزین می‌شود، یعنی به از آن می‌گردد که بود و پیادگان حاج، بادیه به سر بردند و بتر شدند» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۹۱)

«واو استنتاج»

معنی بعضی از «واو»های «پیوندگر» گلستان «درنتیجه» است. این «واو» از جمله گونه‌هایی است که نام آن در هیچ منبعی دیده نشده است و در بررسی‌های این مقاله به دست آمده‌اند. البته در لغت‌نامه دهخدا اشاره کوتاهی فقط به معنی این «واو» دیده می‌شود. دهخدا به نقل از آندراج در این باره چنین آورده است: «واو گاهی معنی علیت و معلولیت و معطوف و معطوف‌علیه را به هم رساند؛ چنانکه مثل است: یک تیر و جنازه، یعنی چنان یک تیر که به سبب آن آدمی صاحب جنازه شود» (دهخدا ۱۳۷۷). همان‌طور که مشاهده می‌شود در این فرهنگ نه نامی برای این «واو» در نظر گرفته شده است و نه اشاره ای به آن شده است که خود «واو»، معنای «درنتیجه» یا «به سبب آن» می‌دهد؛ بلکه مانند موارد دیگر دهخدا در مورد معنا و نام دقیق «واو» توضیحی نمی‌آورد. این «واو» ۴/۲۶ درصد از کل «واو»های گلستان را به خود اختصاص می‌دهد. در گلستان، هرگاه که «واو» در معنای «استنتاج» به کار رفته باشد، گویا با حالت ایجاز، عبارت «درنتیجه» یا همانند آن را در تقدیر دارد؛ در نمونه‌های زیر این موضوع مشاهده می‌شود.

الف. «یکی را زنی صاحب‌جمال درگذشت و مادرزن فرتوت به علت کابین در خانه متمکن بماند» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۱۷)

ب. «سواران را به گفتن او تهور زیادت گشت و به یک‌بار به او حمله آوردند» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۸۰)

ج. «برادران حسد بردند و زهر در طعامش کردند. خواهرش از غرفه بدید و دریچه را برهم زد. پسر دریافت و دست از طعام بازکشید» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۸۰)

د. «اگر در سلک صحبت آن بدان تربیت یافتی، طبیعت ایشان گرفتی و یکی از ایشان شدی.» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۲)

ه. «سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۸۳)

- و. «نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۱)
- ز. «به آخر جز این عیبش ندانستند که در سخن گفتن بطنی است، یعنی درنگ بسیار می‌کند و مستمع بسی منتظر می‌باید بود تا وی تقریر سخنی کند» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۱۰)
- ح. «آورده‌اند که داروی قاتل بخورد و بمرد.» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۲)

«واو استیناف»

«واو» پیوندگر استیناف نیز در بین گونه‌های مختلف «واو»، ۲/۰۱٪ را به خود اختصاص داده است. استیناف «پیوستن و ربطدادن جمله‌ای است با جمله پیش که از لحاظ منطقی ادامه جمله پیش نیست و برای آغاز مطلب تازه‌ای به کار می‌رود:

بعد از تو هیچ دردل سعدی اثر نکرد و آن کیست در جهان که بگیرد مکان دوست»
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۸)

نمونه‌ها در گلستان:

الف. «از تلون طبع پادشاهان برحذر باید بودن که وقتی، به سلامی برنجند و وقتی، به دشنامی خلعت دهند و آورده‌اند که ظرافت بسیار کردن، هنر ندیمان است و عیب حکیمان» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۹۴)

ب. «پس به دست تو اولی‌تر که سوابق نعمت بر این بنده داری و ایادی منت؛ و حکما گفته‌اند که:

گر گزندت رسد ز خلق، مرنج که نه راحت رسد ز خلق نه رنج» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۶)

ج. «عابد طعام‌های لذیذ خوردن گرفت... و در جمال غلام و کنیزک نگریستن و خردمندان گفته‌اند: زلف خوبان زنجیر پای عقل است...» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۴)

د. «راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست و حکما گفته‌اند: چهار کس...»
(سعدی ۱۳۸۱، ۱۹۵)

ه. «منصب قضا پایگاهی منیع است تا به گناهی شنیع ملوث نگردانی و حریف این است که دیدی...»
(سعدی ۱۳۸۱، ۵۲۴)

«واو مترادف «یا»

گاه «واو پیوندگر» به معنی «یا» است:

«گر سر برود فدای پایت مرگ آمدنیست دیر و زودم» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۷۸)

این «واو» ۱/۷۸٪ از کل «واو»های گلستان را به خود اختصاص می‌دهد. نمونه‌ها در گلستان:

الف. «وصف تو را گر کنند و نکنند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دلارام را»
(سعدی ۱۳۸۱، ۱۱۰)

ب. «گر بی‌هنرم و گر هنرمند لطف است امیدم از خداوند» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۴۳)

ج. «عمر گرانمایه درین صرف شد تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۱۵)

د. «آواز خوش از کام و دهان و لب شیرین گر نغمه کند و نکند دل بفریبد»
(سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۵)

«واو» مترادف «حتی»

براساس شواهد زیر در گلستان، گاهی «واو پیوندگر»، در معنای «حتی» به کار می‌رود؛ این «واو» از جمله گونه‌هایی است که قبلاً هیچ منبعی به وجود آن اشاره نکرده بود و در گلستان نمونه‌های آن پیدا شد. این «واو» جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. «حتی» در کتاب‌های دستور، گاه نشانه «پیوندگر» و گاه نشانه «وابسته‌ساز» است (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۳۲۷)؛ اما در نمونه‌های گلستان فقط گونه پیوندگر آن یافت شد. در نمونه‌های زیر «واو» در معنی «حتی»، معنی بیت را زیباتر می‌کند و اغلب با حرف شرط همراه می‌شود. بنابراین می‌توان به جای آن «حتی اگر» به کار برد. از جمله:

- | | |
|--------------------------------|--|
| الف. «کس نیاید به زیر سایه بوم | وَر همای از جهان شود معدوم» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۸۰) |
| ب. «تا توانم دلت بدست آرم | وَر بیازاریم نیازارم» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۶۴) |
| ج. «هر که زر دید سر فرو آورد | وَر ترازوی آهنین دوش است» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۲۵) |
| د. «اسب تازی و گر ضعیف بود | هم‌چنان از طویله‌ای خر به» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۷۹) |
| ه. «مرد باید که گیرد اندر گوش | وَر نوشته است پند بر دیوار» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۸) |

«واو فوریت» و «عدم تراخی»

این «واو پیوندگر» که جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند، وقوع فعلی را بی‌درنگ پس از وقوع فعل دیگر نشان می‌دهد. مثال:

«بگفت این و جانش برآمد ز تن برو زار و گریان شدند انجمن» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۶۲)
نمونه‌ها در گلستان:

- | | |
|---|---|
| الف. «این بگفت و بر سپاه دشمن زد و تنی چند مردان کاری را بینداخت...» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۷۹) | ب. «پدر چون دور عمرش منقضی گشت مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۷۶) |
| ج. «هرکه آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۵) | د. «این بگفت و نعره‌ای زد و جان به حق تسلیم کرد» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۱۰) |
| ه. «مَلِک... خشم گرفت و فرمود تا سیاه را با کنیزک دست و پای استوار ببندند» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۱۷) | |

«واو» مترادف «که»

گاهی «واو پیوندگر» می‌تواند در معنی «که» به کار رود. این «واو» جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. تنها نمونه این گونه در گلستان:

«دریغا که بر خوان الوان عمر دمی خورده بودیم و گفتند بس» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۶۳)

«واو کیفیت» مترادف «به‌طوری‌که»

براساس شواهد زیر، سعدی در گلستان گاهی «واو پیوندگر» را در معنای «به‌طوری‌که» به‌کار برده است. این «واو» از جمله انواعی است که هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است؛ ولی در این مقاله در گلستان نمونه‌هایی از آن یافت شد. همچنین این گونه «واو» جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. برای نمونه:

الف. «فی‌الجمله پسر در قدرت و صنعت سرآمد و کسی را در آن زمان با او امکان مقاومت نبود» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۰۸)

ب. «پارسایی را دیدم... که زخم پلنگ داشت و به هیچ دارو به نمی‌شد.» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۰)

ج. «یکی را دل از دست رفته بود و ترک جان گفته و...» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۰۸)

«واو تعلیلی» مترادف «زیرا»

در برخی از مواقع «واو پیوندگر» معنای تعلیلی به‌خود می‌گیرد، این گونه «واو» نیز از جمله انواعی است که هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است و در گلستان نمونه‌هایی از این کاربرد به‌چشم می‌خورد؛ این گونه نیز جزو همان گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند؛ نمونه‌های زیر از این گونه عبارت‌اند از:

الف. «چو سائل از تو به زاری طلب کند، چیزی بده و گرنه ستمگر به‌زور بستاند» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۳) (در اینجا «وگرنه» معنی: «زیرا اگر ندهی» می‌دهد).

ب. «ز گوش پنبه برون آر و دادِ خلق بده و گرتو می‌ندهی داد، روز دادی هست» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۹۰)

ج. «زر بده مرد سپاهی را تا سر بنهد و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۹۳)

(در مثال‌های «ب» و «ج»، «وگرنه» به‌معنی «زیرا اگر آمده است».)

«واو تخمین» یا «واو تقریب»

این «واو پیوندگر» که جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند، بر اندازه تقریبی چیزی دلالت می‌کند. مثال:

«بر نیم فرسنگ از شهر ابراهیم پیدا آمد با سواری دویست و سه صد» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۵۰).
تنها نمونه در گلستان:

«گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۸)

«واو مترادف «البته»

این گونه «واو» نیز از جمله انواعی است که هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است و فقط در گلستان

نمونه‌های آن یافت شد؛ همچنین این «واو» جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. نمونه‌های زیر از این گونه‌اند:

الف. «شب تاریک دوستان خدای می‌بتابد چو روز رخشنده

وین سعادت به زور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۶۶)

ب. «درویش و غنی بنده این خاک درند و آنان که غنی‌تراند محتاج‌تراند» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۸۹)

ج. «نادان را به از خاموشی نیست وگر این مصلحت بدانستی، نادان نبودی.» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۴۹)

د. «پدر گفت: ای پسر، تو را در این نوبت فلک یاری کرد و اقبال رهبری... و چنین اتفاق، نادر افتد و بر نادر حکم نتوان کرد» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۴۴)

وجود این «واو» نوعی هشدار و آگاهی را در پیام جمله ایجاد می‌کند؛ به طوری که می‌توان به جای تمام این «واو»ها واژه «البته» یا ترکیب «البته آگاه باش» را جایگزین کرد؛ مثلاً می‌توان بیت دوم نمونه «الف» را این گونه بازنویسی کرد: «البته آگاه باش که این سعادت را تا خدای بخشنده نبخشد، نمی‌توان به زور بازو به دست آورد».

«واو»های «وابسته‌ساز»

«واو تقابل» یا «واو مقابل»

«واو تقابل» از جمله انواع «واو»های «وابسته‌ساز» و جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ درصد از کل «واو»های گلستان را به خود اختصاص می‌دهند. این «واو» که «بر رویاروی بودن دو چیز دلالت می‌کند، معادل واژه‌ی «درمقابل» است. مثال:

«پس زندگی یاد کن روز مرگ چنانیم با مرگ چون باد و برگ» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۶۴)

نمونه‌ها در گلستان:

الف. «عمر برف است و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز» (سعدی ۱۳۸۱، ۱۰۵)

شایان یاد است که این بیت در دستور خیام‌پور (۱۳۸۸، ۱۸۶) برای «واو معیت» آورده شده است؛ اما به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن وجه تشبیهی بیت، «تقابل» مناسب‌تر باشد. این نوع «واو» نیز به کوتاه کردن سخن کمک می‌کند؛ زیرا به معنی «درمقابل» یا «درعوض» به کار می‌رود، همچنان که در شاهد‌های زیر ملاحظه می‌گردد:

ب. «وگر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم گناه است» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۱۶)

ج. «پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۸۳)

د. «خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی‌وقت هیبت ببرد» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۴۴)

«واو مترادف «با»

در زبان فارسی گاهی می‌توان به جای «با»ی حرف اضافه، از حرف «واو» استفاده کرد. خطیب‌رهبر (۱۳۷۹، ۴۷۸) در کتاب «دستور زبان» خویش، نمونه‌های آن را از شاعران مختلف ذکر کرده است؛ در

گلستان این کاربرد وجود دارد؛ این «واو» نیز جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. برای نمونه:

- الف. «فرق شاهی و بندگی برخاست چون قضای نیشته آمد پیش» (سعدی ۱۳۸۱، ۲۱۰)
 ب. «چو در چشم شاهد نیاید زرت زر و خاک یکسان نماید برت» (سعدی ۱۳۸۱، ۵۰۸)
 ج. «این حکایت شنو که در بغداد رایت و پرده را خلاف افتاد» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۹)
 د. «میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۸)

«واو غایت» مترادف «تا»

در گلستان شواهدی وجود دارد که گاهی «واو» به معنای حرف اضافه‌ی «تا» به کار رفته است؛ «واو غایت» نیز از جمله انواعی است که فقط در «کتاب دستور مفصل امروز» به آن اشاره کوتاهی، بدون ذکر مثال، شده بود: «گاه "واو" حرف ربط وابستگی غایت است، به معنی "تا"» (فرشیدورد ۱۳۸۴، ۵۵۷). این «واو» نیز جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. از جمله:

الف. «غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری به سر آرم» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۲)

ب. «پیادهای سر و پا برهنه، با کاروان حجاز از کوفه به در آمد» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۲۱)

«واو ملازمت»

«واو ملازمت» «وابسته‌ساز» و جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. این «واو» «بر پیوسته بودن دو چیز به هم دلالت می‌کند. مثال:

«زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود زمین با که عنایت باشد» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۶۶)

نمونه‌ها در گلستان:

الف. «هم رقعہ دوختن به و الزام کنج صبر کز بهر جامه رقعہ بر خواجگان نبشت» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۲۲)

ب. «درشتی و نرمی به هم در به است چو رگزن که جراح و مرهم نه است» (سعدی ۱۳۸۱، ۶۴۵)

«واو قسم»

«واو قسم» از گونه‌هایی است که به نظر می‌رسد از زبان عربی به زبان فارسی وارد شده باشند (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۹، ۴۸۲). این «واو» نیز جزو گروهی است که با هم ۳/۶۷٪ از کل «واو»های گلستان را تشکیل می‌دهند. سعدی از این گونه نیز استفاده کرده است؛ برای نمونه:

«بامدادان دیدند عرب را گریان و عریان، گفتند: حال چیست؟ مگر آن درم‌های تو را دزد برد؟ گفت: لا والله بدرقه برد!» (سعدی ۱۳۸۱، ۴۴۲)

«واو زائد»

یکی از گونه‌های «واو» که در لغت‌نامه و کتاب «حرف اضافه و ربط» خطیب‌رهبر بدان اشاره شده، «واو» زائد است؛ اگرچه از دیدگاه بسیاری از زبان‌شناسان و دستوریان، هیچ عنصری از زبان زائد به‌شمار نمی‌رود. این «واو» به‌دلیل زائد بودن در هیچ زیر گروهی جای نمی‌گیرد. نمونه‌های خطیب‌رهبر:

«سپید برف برآمد به کوهسار سیاه و چون درونه شد آن سرو بوستان آرای
و آن کجا بگوارید ناگوار شده است و آن کجا نگزایت گشت زود گزای»
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹، ۴۸۳)

نمونه‌های زیر از گلستان را شاید بتوان از این گونه به‌شمار آورد:

الف. «آن را که سیرتی خوش و سری است با خدای بی نان وقف و لقمه در یوزه زاهد است
و انگشت خوب روی و بناگوش دل‌فریب بی‌گوشوار و خاتم فیروزه شاهد است» (سعدی ۱۳۸۱، ۳۳۶)
شایان یاد است که این «واو» از گونه «استیناف» نیست، زیرا بیت دوم ادامه بیت اول است.
همچنین چون حالت بین دو بیت «کمال پیوستگی» است، در نتیجه عطف آن‌ها درست نیست. البته
تعداد «واو»های زائد در کل گلستان بسیار کم و انگشت‌شمار است. همچنین:

ب. «بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند کز هستیش به‌روی زمین بر، نشان نماند
و آن پیرلاشه را که سپردند زیرخاک خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند»
(سعدی ۱۳۸۱، ۱۷)

نتیجه‌گیری

حروف با دایره‌ی بسته‌ای که دارند، ممکن است از دیدگاه بسیاری از نویسندگان و شاعران دست مایه‌ی مهمی برای ابراز هنر و شگفتی در زبان به‌شمار نیایند، ولی باریک‌اندیشانی چون شیخ اجل که از ماهیت و کارکرد عناصر زبانی آگاهی بیشتری دارند، با بهره‌گیری از توانمندی حروف نیز که به تعبیر برخی «واژه‌هایی تهی» به‌شمار می‌آیند (رک، علی‌پور، ۱۳۸۷، ۱۳۷)، غافل نمانده‌اند. چون نشانه‌ی «واو» در گلستان با معنی‌های متفاوت خود از پربسامدترین عناصر زبانی در گلستان است و تقریباً در هر جمله یا جمله‌واره‌ای حضور دارد، این مقاله به تنوع معانی و کاربردهای این نشانه اختصاص یافته است و نتایج آن که همگی بیان‌گر توانمندی سعدی شیرازی در بهره‌گیری از حروف و امکانات پنهان یا نیمه پنهان زبان فارسی در این زمینه هستند، برخی در حوزه دستور زبان فارسی و برخی در حوزه‌ی زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرند؛ از جمله آن، موارد زیر هستند:

این نشانه بر اساس شرح گلستان مرحوم خزائلی (۱۳۸۱)، در مجموع ۲۱۷۹ بار تکرار شده است و در ۲۰ گونه معنایی کاربرد دارد که بسامد آن‌ها به تفکیک معنی در جدول زیر آمده است:

بسامد معنی «واو» در گلستان سعدی

معنی	عطف	سپس	استدراک	حالیه	استنتاج	استیناف	یا	معانی دیگر
بسامد	۶۸/۳۳٪	۸/۷۶٪	۶/۵۶٪	۴/۶۳٪	۴/۲۶٪	۲/۰۱٪	۱/۷۸٪	۳/۶۷٪

بسامد فراوان نشانه «واو» در گلستان و تنوع معنایی بسیار آن، گویای آن است که شیخ اجل بر دوش این واژه بیش از دیگر واژه‌ها بار معنایی نهاده است و مسلماً بهره‌گیری از چنین امکاناتی در جذابیت سخن وی بی‌تأثیر نبوده است. این نشانه هم در زیردسته‌ی حروف پیوند و هم حروف وابسته‌ساز کارکرد معنایی دارد و در حقیقت کارکردش فراتر از عنوان «حرف ربط» است که با آن شناخته می‌شود. به همین دلیل نگارندگان از آن بیشتر با نام مطلق «نشانه» یاد کرده‌اند.

به بعضی از این‌گونه‌ها مانند «واو» در معنای «غایت» و «استنتاج»، تنها در یک منبع اشاره کوتاهی شده بود. «واو استنتاج» در منابع بررسی شده نه نامی داشت، نه توضیح و نه مثال روشنی از آن داده شده بود.

برخی از گونه‌های «واو» مطرح شده در این مقاله، مانند «واو کیفیت» به معنای «به‌طوری‌که»، «واو» به معنای «تعلیل» یا «زیرا» و «واو» مترادف «حتی»، «البته» و «که» (در غیر معنای «زیرا») پیشتر در هیچ منبعی نیامده بود و از دستاوردهای این پژوهش به شمار می‌آید. این دو نکته اخیر تأکیدی هستند بر ضرورت نوشتن این مقاله و اثبات این مدعا که هنوز در زبان فارسی آن‌طور که باید و شاید به مبحث حروف نپرداخته‌ایم.

گاهی این «واو»ها تک‌معنایی و گاه چندمعنایی هستند. چه بسا سعدی این نشانه را در معنا یا معانی دیگری نیز به کار برده باشد که نگارندگان بدان پی نبرده باشند؛ یا اینکه در منابع دستوری، نام دیگری داشته باشند.

همچنین اینکه بین کتاب‌های دستوری در نام‌گذاری این «واو»ها ناهماهنگی و اشتباهات زیادی وجود دارد و این نکته نشانه‌ای است بر این‌که مباحثی چون مبحث حروف به سبب این اشتباهات و اختلاف نظرها در تشخیص معنا، نیازمند بازنگری جدی است و بی‌تردید این موضوع در درک درست‌تر متون فارسی می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

منابع و ارجاعات

- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۹). *دریچه‌ی صبح: بازشناسی زندگی و سخن سعدی*. تهران: خانه کتاب ایران.
 حسینی، سیدحسن. (۱۳۷۹). *مشت در نمای درشت (معانی و بیان در ادبیات و سینما)*. تهران: سروش.
 خطیب‌رهبر، خلیل. (۱۳۷۹). *حروف اضافه و ربط*. چ ۴، تهران: مهتاب.
 خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*. چ ۱۲. تبریز: ستوده.
 دشتی، علی. (۱۳۴۴). *در قلمرو سعدی*. تهران: اساطیر.
 دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چ ۱۵. چ ۲. دانشگاه تهران. تهران: روزنه.
 سروش، عبدالکریم. (۱۳۶۴). *تعمیم صنعت طباق با استفاده از عکس و نقض و عدم تقارن در شعر سعدی*. درج در ذکر جمیل سعدی، ج ۲، چ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 سعدی. (۱۳۸۱). *شرح گلستان*. شرح‌کننده: محمدخزائی، تهران: بدرقه جاویدان.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). موسیقی شعر، چ چهاردهم. تهران: آگاه.
- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۸۷). ساختار زبان شعر امروز: پژوهشی در واژگان و ساخت زبان شعر معاصر. چ ۳، تهران: فردوس.
- عمران‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۴). ساخت‌های هم‌پایه و نقش زیباشناختی آن در کلیله و دمنه. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۲۱ تا ۱۴۶.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۴۴). پیوندهای تخصیص. ماهنامه ادبی وحید.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- فشارکی، محمد. (۱۳۷۹). نقد بدیع. چ ۱، تهران: سمت.
- فقیه‌ملک‌مرزبان، نسرین. (۱۳۸۶). شور عطف (در بررسی نشانه «و» عطف در صد غزل از سعدی). فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، تهران، د ۱۷، ش ۶۸ و ۶۹، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷، صص ۱۴۵ تا ۱۶۸.
- ماسه، هنری. (۱۳۶۹). تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلام‌حسین یوسفی و محمدحسن مهدوی‌اردبیلی، چ ۲، تهران: توس.
- مشاوری، زهره. (۱۳۸۲). بررسی دستوری حروف در گلستان سعدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- موحد، ضیاء، (۱۳۷۴). سعدی، تهران: نیلوفر.

References

- Alipur, M. (2008). *sāxtāre zabāne fe're emruz: pazuhefi dar vazegān va sāxt zabāne fe're mo'āser*. 3rd Ed, Tehran: Ferdows.
- Dashti, A. (1966). *dar qalamroye Sa'adi*. 3rd Ed, Tehrān: Asatir.
- Dehkoda, A. (1998). *loqatnāme*. 15th Vol, 2nd Ed, Tehran University, Tehran: Rozaneh.
- Faghihe Malek Marzban, N. (2007). *jure atf (dar barrasiye nefjāneye "vāv"e atf dar sad qazal az Sa'adi*. *Journal of Mystical Literature*, Tehran, Vol. 17, No. 68 & 69, Winter 2007 and Spring 2008, pp. 145–168.
- Farshidvard, Kh. (1966). *Peyvandhāye taxis*. *Mahname adabi Vahid*, No. 1–4, pp. 350–362.
- Farshidvard, Kh. (2006). *dasture mofassale emruz*. Tehran: Sokhan.
- Fesharaki, M. (2000). *naqde badie'*. 1st Ed, Tehrān: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities Publications.
- Hassanli, K. (2010). *dariḡeye sobh: bāzfenāsie zendegi va soxane Sa'adi*. Tehran: Khaneye Ketabe Iran.
- Hosseini, S.H. (2000). *moft dar namāye dorofī (ma'āni va bayān dar adabiyāt va sinema)*. Tehran: Soroush.

- Khatib Rahbar, Kh. (2000). *horufe ezāfe va rabt*. 4th Ed, Tehran: Mahtab.
- Khayampour, A. (2009). *dasture zabāne fārsi*. 12th Ed, Tabriz: Setoodeh.
- Massé, H. (1990). *tahqiq darbāre-ye Sa'adi*. Translated by: Yousefi, Gh. And Mahdavi Ardebili, M. 2nd Ed. Tehran: Toos Publications.
- Moshaveri, Z. (2003). *barrasiye dasturiye horuf dar Golestāne Sa'adi*. M.A. Thesis. Isfahan: Isfahan University.
- Movahed, Z. (1996). *Sa'adi*. 2nd Ed. Tehran: Niloofar.
- Omranpour, M. (2006) sāxthāye hampāye va naqfe zibāfenāxtiye ān dar Kelile va Demne. *Pazhuheshe zaban va adabiyate Farsi*, No. 5, fall & winter, pp. 121-146.
- Sa'adi (2002). *farhe Golestan*. Mohammad Khazaeli, Tehran: Badragheye Javidan.
- Shafiei Kadkani, M. (2014). *musiqie fe'r*. Tehran: agah.
- Sorush, A. (1967). ta'mime san'ate tebāq bā estefāde az a'ks va naqz va adame taqāron dar fe're Sa'adi. Darj dar *zeker jamile Sa'adi*. Vol. 2, 2nd Ed, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Sayyad Kuh, A., Raiesi, A. (2017) Extensive Functions of the Conjunction "and" in Golestan-e Saadi. *Language Art*, 2(1):5-32, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2017.01

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/16>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

Extensive Functions of the Conjunction "and" in Golestan-e Saadi

Akbar Sayyad Kuh¹

Professor of Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



Asie Raisi²

M.A. of Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



(Received: 15 November 2016; Accepted: 25 December 2016)

One of the main categories of word is conjunctions which has a much more limited extension in relation to other categories. Most of Persian language grammarians divide this category into three groups: coordinating conjunctions, prepositions, and marks. The conjunction word "and" is one of the most important coordinating conjunctions in Persian and Arabic Languages that as a joint plays the role of a connection between the components of a sentence, and sometimes between several sentences. The ability of this word in accepting different meanings and functions provides an opportunity for Persian language speakers to enjoy this conjunction in different positions for a better embellishment of their speech and for avoidance of using repeated structures. Saadi Shirazi, who is one of the most fluent and eloquent speakers of Persian language, has enjoyed this potential in Persian language a lot. The authors of this article have attempted to study the extensive functions of this conjunction in Golestan-e Saadi. It should be noted that this conjunction has been totally used 2179 times according to the emendation of Golestan by Kazaeli, and has been categorized under 20 titles in this article. Some of the categorizations of "and" that have been realized by the authors of this paper in the text of Golestan have not been found in the previous grammatical resources, so they are the achievements of this research. This state that Saadi artistically allocated more aesthetic and emotional meanings to this word.

Keywords: Saadi, Golestan, the Extensive Functions of Syntax and Eloquency, the Conjunction "and", Fluency and Eloquency, Symmetry, Music Addition.

¹ E-mail: ak_sayad@yahoo.com

² E-mail: asieraisi@yahoo.com